



## نوروز، فرصتی برای طراوت دادن دل انسان است

در کشور ما سالهای متمادی است که روز نوروز و ساعت تحویل، مردم در عبادتگاهها و زیارتگاهها جمع میشوند و از خدای متعال طلب خیر و برکت میکنند؛ سال خوبی را برای خودشان و برای دیگران از خداوند متعال طلب میکنند و میخواهند.



انتظار، تکلیف بر دوش انسان می‌گذارد. وقتی انسان یقین دارد که یک چنین آینده‌ای هست، هم چنانی که در آیات قرآن هست: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» - مردمانی که اهل عبودیت خدا هستند، می‌فهمند - باید خود را آماده کنند، باید منتظر و مترصد باشند. انتظار، لازمه‌اش آماده‌سازی خود است. بدانیم که یک حادثه‌ی بزرگ واقع خواهد شد و همیشه منتظر باشید. هیچ وقت نمی‌شود گفت که حالا سال‌ها یا مدت‌ها مانده است که این اتفاق بیفتد، هیچ وقت هم نمی‌شود گفت که این حادثه نزدیک است و در همین نزدیکی اتفاق خواهد افتاد. همیشه باید مترصد بود، همیشه باید منتظر بود...

بیانات رهبر انقلاب در دیدار مردم قم ۱۳۹۱/۱۰/۱۹

۱- ۱۰۵-۱۰۶/ انبیاء



ماهنامه **منجه** | فروردین ۱۴۰۴ | شماره ۷۹

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی  
حضرت مهدی موعود (عج) فارس  
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق  
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق  
هیأت تحریریه: خانم نادری و آقای غیبی

شیراز، کوی زهرا (ع)، نبش کوچه ۸، روبروی  
دبستان شهیدان اتحادی، بنیاد و مؤسسه  
فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس



بنیاد و مؤسسه فرهنگی



بنیاد و مؤسسه فرهنگی

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به  
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع  
مهدوی به سایت [www.bonyademahdi.com](http://www.bonyademahdi.com)  
مراجعه نمائید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

## فهرست مطالب

سخن سردبیر ۴

دلخوشی ۶

در محضر شهدا ۸

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۳

دلیل طولانی شدن غیبت ۱۷

رسانه ۲۱

پیوند عمیق ۲۶

تمثیلات مهدوی ۲۹

استفاده ابزاری از دین ۳۵

باستانگرایی ۳۹

چگونگی کسب رضایت

امام عصر (عج) ۴۳

مُصمم (رهیافتگان) ۴۷

تلنگر ۵۳

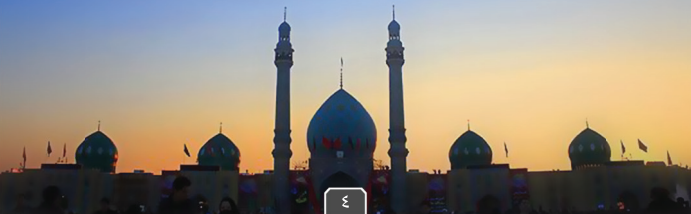
گزارش تصویری ۵۸

## سخن سردبیر

داشتن معرفت در حوزه امام‌شناسی، سبب می‌شود تا اولاً گفتار ائمه علیهم‌السلام در مورد اصل وجود امام زمان علیه‌السلام بر جان ما بنشیند و ثانیاً انتظار، شکل عبادت آگاهانه توأم با انجام وظیفه به خود بگیرد. امام صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: «اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛ امام خودت را بشناس که اگر امام خودت را شناختی، دیر یا زود شدن امر غیبت، به تو زیان نخواهد رساند.

این فرمایش امام صادق علیه‌السلام کنایه از آن است که اگر کسی امام را شناخت، چه در زمان حیات او، ظهور محقق شود یا به تأخیر بیفتد، غیبت طولانی شود یا از عمر آن کاسته شود، در اعتقاد او خللی ایجاد نمی‌شود.

درحقیقت، شیعیان راستین، تکلیف‌محور عمل می‌کنند و چون می‌دانند سرانجام کار دنیا، به دست امام زمان علیه‌السلام است، با دلی آرام و قلبی مطمئن، در مسیر ترویج و تعالی دین گام برمی‌دارند. آن‌ها اگر مفتخر به درک عصر ظهور شوند، با شفع و صف‌ناشدنی، کمر به خدمت امام، خواهند بست و اگر پیش از ظهور از دنیا بروند، شادمان از آن هستند که با انجام تکالیف خود، لبخند رضایت را بر لبان امام زمان علیه‌السلام نشانده‌اند. این حالت در دوران ائمه علیهم‌السلام هم جاری بود.



برخی از یاران ائمه علیهم السلام دور از ایشان، زندگی می‌کردند، اما مورد تأیید آن‌ها بودند و حضرات معصومین علیهم السلام برای آن‌ها دعا می‌کردند. بعضی هم در کنار امام و در شهری که امام زندگی می‌کرد، بودند و هر روز امام زمان خود را می‌دیدند، اما در مقابل ایشان قرار گرفتند. به عنوان مثال در واقعه عاشورا، تمام لشکر کوفه و شام، امام زمان خود را در صحرای کربلا دیدند، اما به روی ایشان شمشیر کشیده و دست خود را به خون امام، آغشته کردند. مشکل آن‌ها این بود که نسبت به مقام امام معرفت، نداشتند. در همان واقعه عاشورا، ما تابلوی زیبایی معرفت به امام را در میان اصحاب امام حسین علیه السلام می‌بینیم. در سپاه کوچک امام، غلام سیاه‌پوستی مثل جُون و آن غلام ترک و اشراف زادگانی مثل حُر، حبیب و نیز بنی‌هاشم، در صف واحد، جان دادند، اما دست از یاری امام خود نکشیدند. تفاوت گروه کوفیان با اصحاب معدود و محدود امام حسین علیه السلام در همین معرفت بود. معنای فرمایش امام صادق علیه السلام همین است. معرفت امام، وظیفه‌ای است که همه ما بر عهده داریم. قطعاً اگر امام زمان خود را شناختیم، طولانی شدن غیبت، در ایمان و اعتقاد و رفتار ما تأثیر منفی نخواهد گذاشت.

۱- الغیبه نعمانی، ج ۲، ص ۲۵، ح ۲، ص ۴۶۰

زمستان بقیه‌اش را جمع کرد و رفت. حالا نوبت بهار است. باور کن که یک سال دیگر هم گذشت و شما باز هم نیامدید؟ یک سال دیگر را بی‌شما سر کردیم! یوسف گمگشته عالم! چشم عالمیان، در فراقتان بی‌نور شده، قلب عالم، شکسته و گوش جوانیان به دنبال ندایی آسمانی است که در بیست و سوم ماه رمضان، مژده و بشارت ظهورتان را بدهد...

مولا جان! ما خیلی وقت‌ها، شما را با تمام لطف‌هایتان، فراموش می‌کنیم... یادمان می‌رود شما همان امام مهربانی هستید که به خاطر غم ما غمگین می‌شود؟ همان امام رئوفی که پیوسته دعايمان می‌کنید... همان امام دادرسی که در مصیبت‌ها، به دامن می‌رسید و گاهی پابه‌پای حق‌هق‌گیریه‌هايمان می‌گریید؟ پس کجاست دل‌تنگی ما برای شما؟ کجاست فریاد استغاثه‌ی ما برای فرج شما؟ مگر نه که خداوند می‌فرماید: « وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ فَاغْبِطُوا بِلُحُوشِهِمْ مِنْهَا... » هرگاه به شما

دلخوشی

تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید...» به راستی که چقدر ما بی وفا هستیم...

عزیز دل زهرا! ما بسان برادران یوسف هستیم که بی شرمانه با شما رفتار کردیم و شما را به قعر چاه غیبت افکندیم... اما آمده ایم، آمده ایم تا ما را دریابید! متاع قلیل و ناچیز مان، سری است که از شرمساری به زیر افکنده ایم و چشمانی است که در فراق شما، بسان ابر بهاری می‌گرید...  
آقای مهربانم! ما هنوز دلخوش یک تغییر هستیم... طبیعت در حال دگرگون شدن است و سال در حال نو شدن و همه چیز در حال تحول. پس چرا ما نه؟ مایی که اشرف مخلوقات هستیم. شاید عید امسال، آغازی دوباره است برایمان... آمدن گام به گام به سمت شما...

۱۳۶۸/نسا.

دلخوشی

## برنامه ریزی

آن سال ماه رمضان، وسط دوره آموزشی ما در آمریکا بود. من دوره نقشه خوانی می دیدم و صیاد، دوره هواسنجی بالستیک. صیاد، آن جا هم برای همه کارهایش برنامه داشت. از یک روزنامه محلی، زمان های طلوع و غروب خورشید را نوشته و لحظه اذان صبح و مغرب را محاسبه کرده بود. توی اتاق خودش، سحری را آماده می کرد. بعد دنبال من می آمد. در را که می زد، از خواب می پریدم. وقتی در را باز می کردم، نبود.

منی دانستم این فاصله صد و پنجاه متر را چطور می دوید. تا می رسیدم، سفره پهن و چیده شده بود. می گفت: زود باش فقط یک ربع، وقت داریم!

۱- کتاب خدا می خواست زنده بمانی، علی صیاد شیرازی، راوی: محمد کوششی، اثر: فاطمه غفاری، صص ۹۶-۹۷

# در محضر استاد



## ////// امدادغیبی ////

در جریان عملیات بازی دراز، وزوایی با نیروهایش، به سمت قله ۱۱۵۰ حرکت کرد. سربازان بعثی با سلاح‌های سبک و سنگین، بر قله مسلط بودند و بچه‌ها را زمین گیر کرده بودند. محسن با تذکر امدادهای الهی، نیروها را به حرکت، وامی داشت و هر وقت بچه‌ها بی تابی می‌کردند، آن‌ها را با وعده نیروهای کمکی، آرام می‌کرد، اما خبری نبود. آخر سر یکی از نیروها، از کوره در رفت و صدایش را بلند کرد: داری با این کارهایت ما را به کشتن می‌دهی! پس کجان این نیروهای کمکی؟ ما را چی فرض کردی؟! محسن با آرامش بچه‌ها را دور هم جمع کرد و خودش سوره فیل را با آرامش خواند و از ما خواست، همخوانی کنیم. با گلوی خشک و لب‌های خشکیده، لحظه‌ای غرق این سوره شدیم و خود را در سال عام الفیل در محاصره فیل‌های ابرهه دیدیم. وقتی به خود آمدیم، خبری از شلیک‌های مداوم دشمن نبود و گویی همه اسلحه‌ها از کار افتاده بودند. با قوت قلبی بهتر، دوباره همخوانی کردیم، ناگهان یکی از بالگردهای خودی آمد و تانک عراقی را منهدم کرد و هم‌زمان دو بالگرد توپدار دشمن به هم خورده، متلاشی شدند. با دیدن این معجزات، نیرو گرفته و به دشمن تاختیم و تا غروب، قله را پاکسازی کردیم و همان برادر پرخاش‌کننده، آمد و از محسن عذرخواهی کرد.<sup>۲</sup>

۲- کتاب ققنوس فاتح، ۲۰ روایت شفاهی از دانشجوی شهید محسن وزوایی، گل علی بابایی، صص ۳۱-۲۷

## نماز طوفان

فرماندهان مُصمم شده بودند طی یک عملیات، ارتفاعات میمک را آزاد کنند. اما ستون پنجم، خبرهای جبهه را، به دشمن مخابره کرده بود. به همین خاطر آن‌ها منتظر حمله ما بودند. از طرفی هم طرح عملیات ریخته شده بود و باید انجام می‌شد. ولی الله، معاون تیپ بود. اشک ریزان به نماز ایستاد. در قنوت نماز، از خداوند طوفان و باران را با هم خواست. فقط در این صورت بود که آمادگی دشمن غیر فعال می‌شد. هنوز از نماز ولی الله و توسل او، چیزی نگذشته بود که طوفان، شروع شد. کم کم به حدی شدت گرفت که در جبهه خودی، چادرها را از جا کند و در جبهه دشمن، دیده بان‌ها را از ارتفاعات، به دل سنگر هایشان کشاند. با این عنایت الهی، عملیات شروع شد. وقتی نیروهای خودی، خودشان را بالای سر عراقی‌ها رساندند، تازه از خواب خوش، بیدار شده بودند و فقط عده کمی از آن‌ها موفق به فرار شدند.<sup>۳</sup>

۳- کتاب سی و ششمین روز، خاطره مربوط به شهید ولی الله چراغچی، اثر: سیمین وهاب زاده، صص ۵۷-۵۸

## مسائل شرعی

مهدی خیلی به مسائل شرعی، پایبند بود. بعد از عملیات والفجر یک، به تهران آمده بود. هر وقت می خواست به خانه بیاید با خودش نان می آورد. با تعجب گفتم: تو که نان روستای خودمان را می پسندیدی، پس چرا با خودت نان می آوری؟ گفت: پدر جان! شما اگر خُمس مالت را حساب نکنی، دیگر نمی شود در این خانه، نان خورد. گفتم: ما که چیزی نداریم، یک خانه و زمین کشاورزی است که کفافِ مخارج خودمان را هم نمی دهد. گفت: بالاخره باید سال خُمسی داشته باشی و حساب و کتاب کنی. چند روز بعد یکی از دوستانم برای محاسبه خُمس اموالم، به این جا می آید، اگر دلتان خواست شما هم خُمس اموالتان را حساب کنید. وقتی حاج آقا هوشیاری آمد، پیش او رفته و کل خُمسم یک صد تومان شد. هفته بعد که دوباره به روستا آمد، باز هم نان دستش بود. گفتم: من که خُمسم را دادم، این نان دیگر چیست؟ خیلی خوشحال شد و صورتم را بوسید و گفت: نوکرتم. مدتی بعد دوباره بحث خُمس را مطرح کرد. گفتم پسر جان! من که خُمسم را دادم و هنوز سر سال خُمسی نشده! گفت: شما خُمس اموالتان را دادید اما خُمس پسرانتان را نه! بی مقدمه گفت: از من دل بکن، مهدی، خُمس پسرهای شماست.<sup>۴</sup>

۴- کتاب شیر کوهستان، خاطرات شهید مهدی خندان، راوی: پدر شهید، نشر شهید ابراهیم هادی، صص ۱۰۸-۱۰۹

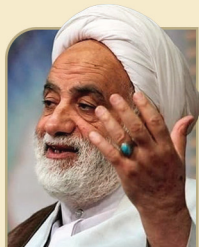
### نامحرم

نوجوانی عبد الحمید هم با نوجوانان دیگر، فرق داشت. در یک میهمانی خانوادگی، یکی از خانم‌ها دستش را به سمت او دراز کرد تا دست دهد. عبد الحمید بی تفاوت ایستاده بود. خانم با تعجب پرسید: پسرم سرما خوردی؟ عبد الحمید با هیبتی مردانه پاسخ داد: نه! با نامحرم دست نمی‌دهم.<sup>۵</sup>

### آخرین دیدار

خاطرم هست، شب احیا بود و مادر حاج قاسم در بیمارستان فاطمه الزهرا (ع) کرمان بستری بود. وقتی به دیدن مادر رفت، همه را از اتاق به بیرون هدایت کرد و گفت: می‌خواهم امشب پرستار مادرم باشم. چون می‌دانستم حاج قاسم خسته است، نگران شده و از لای در، داخل را نگاه کردم. حاج قاسم پایین پای مادر، زانو زد و کف پای مادر را شروع به بوسیدن کرد و آن را به روی صورت خود می‌مالید و گریه می‌کرد و می‌گفت: مادر حاج قاسم را ببخش، حاج قاسم نتوانست حق توی مادر را آدا کند. بعد از آن هم دست مادر را بوسید و دست دور گردن مادر انداخت و زار زار گریه کرد. این قدر با شدت گریه می‌کرد که صدای گریه ایشان را از بیرون اتاق می‌شنیدم.<sup>۶</sup>

۵- کتاب دیالمه، اثر: محمد مهدی خالقی و مریم قربان زاده، ص ۲۴  
۶- ۴۰ سردار، داستان ۵: مادر، اثر: دریا شهیدی، با الهام از خاطره حجت الاسلام سعادت



## دقایقی پای خاطرات استاد

### امر به معروف در اسارت

در خانه به تماشای تلویزیون نشسته بودم که فیلم اسیران ایرانی را نشان می‌داد. خبرنگار بی حجاب سازمان ملل، می‌خواست با نوجوان کم سن و سال ایرانی مصاحبه کند. نوجوان ایرانی به او گفت: ای زن! به تو از فاطمه این گونه خطاب است ارزنده ترین زینت زن، حفظ حجاب است بعد گفت: تا حجابت را درست نکنی، من با تو مصاحبه نمی‌کنم. آن شب، خیلی گریه کردم. باخودم گفتم: آیا تبلیغ چند ساله من در تلویزیون با ارزش تر بوده یا تبلیغ چند دقیقه ای این نوجوان اسیر؟

### الگوی مصرف

خدمت مقام معظم رهبری رسیدم، تمام چراغ‌های اتاق خاموش و فقط چراغ روی میز ایشان جهت مطالعه، روشن بود. اطرافیان گفتند: آقا تنها وقتی میهمان برای ایشان می‌رسد، چراغ اتاق را روشن می‌کنند.

## تعطیلی درس

آیت الله حسن زاده آملی می فرمود: روزی برف زیاد باریده بود، تردید داشتم که درس برقرار است و یا تعطیل شده است. به مدرسه رفتم دیدم استاد، زودتر از ما آمده است. گفتم: چطور شما در این برف تشریف آورده اید؟ فرمود: مگر بقال ها در روز برفی کار خود را تعطیل می کنند که ما تعطیل کنیم.

## کوخ نشینان در جبهه

در جبهه کردستان از جوانی پرسیدم: بابات چکاره است؟ گفت: نابینا و خانه نشین. گفتم: برادرت چکار می کند؟ گفت: ۶ سال است که اسیر شده است. گفتم: مادرت؟ گفت: مریض است. گفتم: خودت برای چه به جبهه آمده ای؟ گفت: آمده ام تا از دین و مرز کشور اسلامیم، حفاظت کنم. راستی که ما چقدر به این بچه ها مدیون و بدهکاریم.

## استقلال و خودکفایی

شهید هاشمی نژاد از قول استادش مرحوم آیت الله کوهستانی، نقل می کرد که می فرمود: در طول عمرم هرگز لباس غیر ایرانی، نپوشیدم. گاندی رهبر هند می گفت: حتی از نمکی که تحت سلطه انگلیسی هاست، استفاده نمی کنم. او می گفت: من طرز تفکرم را از امام حسین (علیه السلام) گرفته ام، چون او تکه تکه شد و بچه هایش را فدا کرد، ولی نگذاشت عزت و استقلالش خدشه دار شود.

## لقمه حرام

رفتاری از یک معمار دیدم که مُرید او شدم. ایشان را برای قیمت گذاری خانه شهیدی بردند، شخصی به او گفت: این‌ها خانواده شهید هستند کمی چرب تر قیمت کن. گفت: شما می‌خواهی بچه‌های شهید لقمه حرام بخورند؟ من هرگز این کار را نمی‌کنم.

## خانه به خانه

در کنگره جهانی حضرت امام رضا علیه السلام یکی از مدرسین حوزه علمیه قم گفت: آقای قرائتی! ضمن مطالعه، به حدیثی برخورد کردم و چندبار تلفن زدم شما نبودید، حدیث این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همسایه ای که سواد دارد، باید معلم شود و همسایه ای که سواد ندارد، شاگرد. وگرنه هر دو را تنبیه می‌کنم. «والا عاقبتُهما»

آری، نشر دانش و سوادآموزی خانه به خانه از ابتکارات رسول الله صلی الله علیه و آله است.

## شب‌های هزار رکعت

یکی از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام این است که شبی هزار رکعت نماز می‌خواند. افراد زیادی می‌گفتند: مگر می‌شود در یک شب هزار رکعت نماز خواند؟! علامه امینی رحمته الله صاحب کتاب شریف الغدير، ماه‌های رمضان به مشهد مشرف شد و هر شب هزار رکعت نماز، در حرم مطهر خواند تا امکان این امر را اثبات کند.

## آرزوی بندگی خدا

در شهر مکه خلبانی را دیدم که در عملیات‌های مختلفی شرکت کرده بود. از او پرسیدم: از خدا چه خواستی؟ گفت: از خدا خواستم که بنده او باشم، محبوب او باشم.

## دروغگوی نابغه

در زمان طاغوت نیمه شب، دزدی وارد حرم حضرت معصومه علیها السلام شده و ضریح را شکسته بود و پول‌ها را در یک گونی ریخته و فرار کرده بود، اما در یکی از خیابان‌های قم، دستگیر شده بود. از او پرسیده بودند: با چه جرأتی و چرا این کار را کردی؟ گفته بود: من امام رضا علیه السلام را در خواب دیدم، فرمود: اطراف حرم مرا می‌خواهند توسعه بدهند و پول کم است، اما خواهرم معصومه علیها السلام پول زیادی دارد. تو به عنوان نماینده من، برو و از آن جا پول بیاور و برای این جا هزینه کن!! گفتم: الله اکبر! عجب دروغگوی نابغه ای است!

کتاب خاطرات، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی با کمی دخل و تصرف





## دلیل طولانی شدن غیبت

شاید برای برخی این سوال مطرح شود که چرا غیبت امام زمان عج طولانی شده و دلیل آن چیست؟ برای پاسخ به این سوال باید گفت: یک علت مهم، در طولانی شدن غیبت، عدم آمادگی عمومی مردم است. جامعه باید به یک ضریبی از آمادگی خودش را برساند که آن نصاب آمادگی که باید برای مردم رقم بخورد، متأسفانه ایجاد نشده و ما از همین امر استفاده می‌کنیم که هنوز آن ظرفیت، برای پذیرش ولی خدا در انسان‌ها، ایجاد نشده است. برای تبیین بهتر مطلب، باید بدانیم ما در عالم اقتصاد، قانونی به نام عرضه و تقاضا داریم. اگر این‌ها هر دو، رعایت شود و تناسب این‌ها به هم نخورد، اقتصاد، اقتصاد موفقی است. اگر عرضه‌ی کالا متناسب با تقاضای جامعه باشد، نه تولیدکننده زیان می‌بیند و نه مصرف‌کننده آسیب می‌بیند اما اگر عرضه بود و تقاضا نبود، این‌جا تولیدکننده ضرر می‌کند و زیان می‌بیند. اگر برعکس، تقاضا بود و عرضه نبود، مصرف‌کننده ضرر می‌کند. مردم متقاضی جنس و کالایی هستند که این کالا در جامعه توزیع نمی‌شود، نتیجه آن تورّم می‌شود. این یعنی افزایش سریع و بی‌سابقه‌ی اجناس و نرخ‌ها.

یعنی نرخ‌ها سرسام آور بالا می‌رود، چرا؟ چون تقاضا زیاد است و عرضه، متناسب با تقاضا نیست و اگر عرضه بود و تقاضا نبود، رکود اقتصادی می‌شود. اقتصاد بیماری که تولیدکننده در آن آسیب جدی خواهد دید. جنس تولید کننده، در انبار و کارخانه می‌ماند و کسی استقبال نمی‌کند. حال در یک نگاه کلی در جامعه‌ی بشری در بحث تربیت، می‌بینیم از شروع عالم، خداوند، عالم را با آدم عرضه کرد. یعنی عرضه از ناحیه‌ی خداوند اتفاق افتاد. اولین انسانی که متولد می‌شود و نماینده‌ی خداست، حضرت آدم (علیه السلام) است، شروع عالم با عرضه‌ی الهی آغاز می‌شود. اما در طول تاریخ بشریت وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم در زمان‌های مختلف، مردم متقاضی واقعی انبیاء و اولیاء الهی نبوده‌اند. البته این هم علت‌هایی داشته، یک بخش آن هواپرستی و رفاه‌طلبی مردم بوده، یک بخشی از آن تبلیغات سوء دشمنان فضیلت و دشمنان انبیاء و دشمنان ائمه و تبلیغات بر علیه اولیاء بوده است. تبلیغات از یک طرف و رفاه‌طلبی و شهوت‌طلبی و خودخواهی‌ها از طرف دیگر و همین طور نقش حکومت‌های ظالم و قدرت‌های غاصب در این‌جا، که مانع می‌شدند. این‌ها همه سبب شد که مردم آن تقاضای واقعی را از این عرضه‌ی الهی نداشته باشند. یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر و یازده امام آمدند. پس در تاریخ می‌بینیم عرضه اتفاق افتاد و تقاضا، یا نبود و یا به حدّ مطلوب نبود. شما می‌بینید پیامبر اکرم (ص) ناگزیر می‌شود از شهر و زادگاه خود (مکه)، شبانه و مخفیانه هجرت کند. پیامبر وجود دارد اما تقاضا نیست. در ۱۰ سالی هم که پیامبر (ص) در مدینه بودند، جنگ‌های فراوانی بر ایشان تحمیل شد که همه‌ی این‌ها بیانگر، همان عدم پذیرش و تقاضا بود که حکومت‌ها، قبائل،

افراد مستکبر، ظالم و گنهکار، این‌ها مانع می‌شدند. همین طور در دوران امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، در دوران امام مجتبی علیه السلام و در زمان سیدالشهداء علیه السلام و ....

شما در واقعه‌ی عاشورا، می‌بینید امام حسین علیه السلام با یاران خود به شهادت می‌رسند چرا؟ چون عالم اسلام، به آن گستردگی، بالأخره متقاضی این مطلب نبود. در زمان‌های بعد و دوران دیگر ائمه علیهم السلام، هم این وضعیت ادامه داشت تا زمان امام عسکری علیه السلام و حال یک حجّت باقی مانده، عرضه‌ی الهی است که این عرضه را خداوند آن‌قدر در پس پرده‌ی غیبت، نگه خواهد داشت تا بشریت به تقاضای مطلوب برسد.

امام زمان علیه السلام، برای یک قوم و برای یک جمعیت و برای یک منطقه تشریف نمی‌آورند. امام زمان علیه السلام می‌آیند تا «يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا»<sup>۱</sup> رقم بخورد و «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»<sup>۲</sup> اتفاق بیفتد. پس باید همه‌ی انسان‌ها در اروپا، آمریکا، آفریقا، آسیا، بخواهند که یک انسان عدالت‌گستری بیاید و آن‌ها را از ظلم و جور نجات دهد. بعضاً شاید، با نام امام زمان علیه السلام هم آشنا نباشند اما به دنبال عدالت باشند.

سالیانی قبل، سیمای جمهوری اسلامی، تصویری را از اعتراض مردم لندن در یکی از پارک‌های لندن بر علیه بعضی از تصمیمات دولت، نشان می‌داد. شب سرد زمستانی بود. برف، در حال باریدن بود و خبرنگار می‌گفت: حدود دو هزار نفر مردم به این پارک آمده و چادرهای مسافرتی زده و در این سرما، به عنوان اعتراض بر علیه تصمیم دولت انگلیس، جمع شده اند. خبرنگار وارد یک چادری شد، خانم جوانی بود که نشسته بود و زانوهایش را در بغل گرفته بود و

از شدت سرما، می‌لرزید. خبرنگار بعد از سلام و احوالپرسی، گفت: چرا امشب خانه‌ی گرم خودتان را رها کرده و در این چادر، در این هوای زیر صفر درجه و در این سرمای سخت، بدون هیچ امکاناتی آمده‌اید، چه می‌خواهید؟ یک جمله گفت که من همان‌جا به عده‌ای که پای تلویزیون نشسته بودند، عرض کردم: این خانم، شعارش، شعار دولت مهدوی است. گفت: ما آمده‌ایم که به دولت انگلیس بگوییم، ما خواهان اجرای عدالت هستیم و از ظلم، متنفریم. دقیقاً شعار، شعار امام عصر علیه السلام است. حالا این خانم، مسیحی بود یا یهودی و چه عقیده‌ای داشت، من نمی‌دانم. ولی نگرش او این است که: من عدالت را دوست دارم و از ظلم متنفرم. این شعار دولت حضرت است. لذا این قبیل انسان‌ها در عصر ظهور، قطعاً کنار امام زمان علیه السلام قرار خواهند گرفت.

پس می‌توان گفت: علت طولانی شدن غیبت این است که این آمادگی، ایجاد نشده است. لذا اگر آمادگی اتفاق بیفتد، این غیبت طولانی از عمرش کاسته می‌شود. لذا رسالت همه‌ی ما این است که زمینه‌ی آماده‌سازی دیگران برای پاک بودن و درست زندگی کردن را فراهم کنیم تا عمر غیبت، کاهش پیدا کند و ان شالله به زودی زود، زمینه ظهور موفورالسرور حضرت فراهم شود.

۱- کمال الدین، ج ۱، ب ۲۴، ح ۳، ص ۴۸۶

۲- سوره انبیاء / آیه ۱۰۵

در شماره‌های گذشته به برخی از آسیب‌های رسانه در خانواده مانند ارزش زدایی از مفهوم غیرت، تحریک روحیه تنوع طلبی، کاهش نسل بشر از طریق سقط جنین، ازدواج سفید، زندگی با حیوانات در منزل و کسب و تغذیه حرام اشاره کرده و به آن پرداختیم. در این شماره به آسیبی دیگر می‌پردازیم.

### نام زدایی اسلامی

در دین اسلام یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان خود، گذاشتن نام نیک بر آنان است. طبق بیان تاریخ در زمان جاهلیت نام‌های عجیب و حتی نامناسبی برای فرزندان خود انتخاب می‌کردند.

مستحب است در روزهای نخست تولد نوزاد، نام نیکو و شایسته برای او انتخاب شود. این امر از حقوق کودک بر پدر و مادر است و بسیاری از فقها به آن تصریح نموده‌اند. نام نیک، بهترین هدیه‌ای است که هر نوزاد در روزهای اول زندگی از پدر و مادر خود دریافت می‌کند، هدیه‌ای ماندگار که همیشه با اوست و از او جدا نمی‌شود و همواره در شخصیت فردی و اجتماعی او مؤثر است و در مورد رعایت این حق، در روایات با تعابیر مختلف سفارش شده



است. پیامبر اکرم ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: یا علی، حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَأَدَبَهُ وَيَصْعَهُ مَوْضِعاً صَالِحاً؛ حق فرزند بر پدرش این است که نام نیکو برای او انتخاب نماید و او را به نیکی تربیت نموده و به کاری شایسته بگمارد.

در روایتی امام صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرموده است: اِسْتَحْسِنُوا اَسْمَاءَكُمْ فَاِنَّكُمْ تَدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُمْ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ اِلَى نُوْرِكَ وَ قُمْ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ لِاَنْوَرِ لَكَ؛<sup>۱</sup> نام نیک برای خود انتخاب کنید، زیرا در روز قیامت شما را با همان نام می‌خوانند و گفته می‌شود: ای فلان فرزند فلان برخیز و به سوی نور خود گام بردار و ای فلان فرزند فلان برخیز که نوری نداری. حتی از برخی روایات این گونه بر می‌آید که اگر والدین، نام نامناسبی را برای فرزند انتخاب کرده باشند، فرزند می‌تواند این نام را تغییر دهد. در روایت است که علامه طریحی در کتاب منتخب، ضمن خبر مفصلی درباره یک مسیحی که از طرف پادشاه روم به حضور رسول اکرم ﷺ رسیده بود، نقل می‌کند که پیامبر ﷺ به او فرمود: مَا اسْمُكَ؟ فَقُلْتُ: اِسْمِي عَبْدُ الشَّمْسِ، فَقَالَ لِي: بَدَّلِ اسْمَكَ، فَاتَى اُسْمِيكَ عَبْدَ الْوَهَّابِ؛<sup>۲</sup> نام تو چیست؟ جواب داد: عبدالشمس. فرمود: نامت را تغییر بده، من نامت را عبدالوهاب گذاشتم.

هم چنین تاکید شده نامگذاری فرزندان از روی نام بندگان خاص الهی تعیین گردد که یادآور قهرمانان توحید و پویش راهشان در نسل‌های بعد باشد. امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: اَصْدَقُ الْاَسْمَاءِ مَا سُمِّيَ بِالْعُبُوْدِيَّةِ وَاَفْضَلُهَا اَسْمَاءُ الْاَنْبِيَاءِ؛<sup>۳</sup> صادق‌ترین نام‌ها، نام‌هایی است که بندگی خداوند را تداعی نماید و بهترین آن‌ها، نام‌های پیامبران است.

بر نام محمد و علی به عنوان نام‌های ویژه در روایات تاکید شده است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: **الْبَيْتُ الَّذِي فِيهِ مُحَمَّدٌ يُصْبِحُ أَهْلُهُ بِخَيْرٍ وَ يُمَسُّونَ بِخَيْرٍ؛** خانه‌ای که در آن نام محمد باشد، اهل آن بامداد و شامگاهشان با خیر و برکت، همراه خواهند بود.

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت به کودک خردسالی فرمودند: نامت چیست؟ گفت: محمد. حضرت فرمودند: کنیه‌ات چیست؟ جواب داد: علی. حضرت فرمودند: تو با این کنیه، بر خود دژی ساختی که شیطان بر تو راهی نمی‌یابد. **إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَا مُحَمَّدٌ أَوْ يَا عَلِيَّ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الرَّصَاصُ حَتَّى إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي بِاسْمِ عَدُوٍّ مِنْ أَعْدَائِنَا اهْتَرَّتْ وَ اخْتَالَ؛** هرگاه شیطان بشنود که نام محمد یا علی را صدا بزنند، مانند سرب و مس ذوب می‌شود و هرگاه بشنود کسی را به نام یکی از دشمنان ما، می‌خوانند به شادی و نشاط درآید و بر خود می‌بالد.

هم چنین نام فرزند را نباید از اسم‌های نامناسب استفاده نمود. امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرموده است: **شَرَّ الْأَسْمَاءِ ضِرَارٌ وَ مُرَّةٌ وَ حَرْبٌ وَ ظَالِمٌ؛** بدترین اسامی، ضرر زدن، شدت، جنگ و ظالم است. البته این مقوله ممکن است در هر زمانی مصداق خودش را داشته باشد که شاید در زمان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به آن شکل بوده است و در زمان ما به شکلی دیگر. اما همان گونه که بیان شد یکی از بهترین راه‌های نامگذاری برای فرزندان،

استفاده از نام انبیاء عظام به ویژه حضرت ختمی مرتبت ﷺ و اهل بیت ایشان است.

اما از همان سال‌های آغازین، مخالفین اهل بیت علیهم السلام با این مسئله مقابله می‌کردند. مطرف پسر مغیره بن شعبه می‌گوید: پدرم معمولاً پیش معاویه می‌رفت و با او صحبت می‌کرد. وقتی که از نزد معاویه برمی‌گشت، از چیزهایی که از معاویه می‌دید و در نظرش بزرگ می‌نمود، برای من صحبت می‌کرد. اما یک شب که از پیش معاویه برگشت، از خوردن شام پرهیز کرد و دیدم که بسیار غمگین است. ساعتی منتظر گشتم، گمان کردم که حادثه‌ای برای ما رخ داده است. از او سؤال کردم: چه شده که تو را غمگین می‌بینم؟ پدرم در جواب گفت: از نزد کافرترین و خبیث‌ترین مردم، می‌آیم. هنگامی که با او (معاویه) تنها بودیم به او گفتم: ای امیرالمؤمنین! تو پیر شده‌ای، کاش به برادرانت از بنی هاشم نظر می‌کردی و با آنان خویشاوندی، از سر می‌گرفتی، به خدا سوگند، نزد آنان چیزی نیست که از آن بترسی. معاویه در جواب گفت: هیهات، هیهات! امید بقای کدام نام نیک را داشته باشم؟ اخوتیم (ابوبکر) حکومت را به دست گرفت و به عدالت رفتار کرد و کرد آن چه را می‌بایست بکند. اما همین که مُرد، نامش هم از میان رفت. سپس اخوعدی (عمر) حکومت را به دست گرفت، ده سال کوشش کرد و سختی به خرج داد، اما همین که مُرد، نامش هم از صحنه روزگار برافتاد. اما ابن ابی کبشه (پیغمبر ﷺ) روزی پنج مرتبه نامش را فریاد می‌زنند «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» پس با این وضع، کدام عمل و یادی از من دوام پیدا خواهد کرد. نه، قسم به خدا، باید این نام محمد ﷺ یا دین او را دفن کنم، دفن کردنی! <sup>۸</sup>



امروزه هم متأسفانه همین مسئله در برخی از رسانه‌ها برای مخالفت با اسلام صورت می‌پذیرد و تلاش می‌شود با استفاده از قضایای ناسیونالیستی مانند این که پیامبر اکرم ﷺ و یا اهل بیت مکریشان عرب بودند، نام آن‌ها را بر فرزندان خود نگذارید، از این امر جلوگیری می‌کنند و عجیب‌تر انتخاب برخی نام‌هایی است که یا مانوس نیستند یا از لحاظ معنایی، زیبنده یک انسان نمی‌باشند.

ما مٌخیر هستیم هر نامی را برای فرزندان خود انتخاب کنیم اما حواسمان باشد تحت تبلیغات دشمنان در رسانه‌هایی معاند برای مخالفت با اسلام و اهل بیت نام‌هایی را انتخاب نکنیم که زیبنده نیستند و حداقل از نام‌های نیک و خوش معنا، استفاده کنیم.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۷- همان، ص ۳۹۹

۸- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۵، صص ۱۲۹-۱۳۰- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۶۹

۱- وسایل الشیعه، ج ۲۱، صص ۳۹۰-۳۸۹

۲- همان، ص ۱۸۹

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۸، ح ۷

۴- وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۱

۵- همان، ص ۳۹۴

۶- همان، ص ۳۹۳

# پیوستگی

پیامبر اکرم ﷺ در استقبال از ماه مبارک رمضان می فرمایند: ماه رمضان نزد خداوند بهترین ماهها، روزهایش بهترین روزها، شبهایش بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات است...<sup>۱</sup>



خداوند متعال هم با ذکر نام رمضان در قرآن کریم،<sup>۲</sup> پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و پیروانشان را به تمسک و پایبندی به احیای این ماه پرفضلیت با تلاوت قرآن کریم دعوت می کند، به طوری که امام باقر علیه السلام می فرماید: برای هرچیزی بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.<sup>۳</sup>

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت، ارتباط بین امام زمان علیه السلام و ماه مبارک رمضان است. حضرت مهدی علیه السلام برترین انسان روی زمین هستند و ماه رمضان هم بهترین ماه خدا می باشد، پس باید بین این دو پیوندی عمیق باشد. اگر ماه رمضان، ماه ویژه سیر و سلوک است، پس باید با امام زمان علیه السلام که برترین سالک درگاه الهی است، پیوندی خاص وجود داشته و بین سلوک معنوی ما در این ماه، با امام زمان علیه السلام هم رابطه ویژه ای باشد. امام صادق علیه السلام در حدیثی درباره انتظار فرج امام مهدی علیه السلام و آماده شدن برای وعده خداوند به منظور برپایی دولت حق، می فرماید: «وَكُونُوا مُشْرِفِينَ عَلَى الْأَخِرَةِ مُنْتَظِرِينَ لِأَيَّامِكُمْ مُنْتَظِرِينَ لِمَا وَعَدَكُمُ اللَّهُ»؛<sup>۴</sup> مشرف بر آخرت باشید (گویا هم اکنون آخرت را می بینید و به زودی وارد آن جهان خواهید شد) چشم به راه روزگاران خودتان باشید، چشم به راه فرا رسیدن آنی باشید که خداوند به شما وعده داده است...

امام سجاد علیه السلام نیز در دعا برای پیروزی امام زمان علیه السلام که در کتاب اقبال نقل شده است، می فرماید: «أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَنْصُرَ خَلِيفَةَ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَ الْقَائِمَ بِالْقِسْطِ مِنْ أَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ [صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيْهِمْ] أَعْطِفَ عَلَيْهِمْ نَصْرَكَ...» (خدایا) از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و جانشین و وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آن



کس از اوصیای حضرت محمد [درودهای تو بر او و آنان] را که برای اجرای عدل و داد به پا می خیزد، یاری کنی. روایاتی که به آن اشاره شد ناظر بر این است که انتظار فرج، یکی از شرایط تمامیت روزه است و منتظر فرج امام زمان علیه السلام، در دعای برای ظهور حضرت کوتاهی نمی کند و پیداست که چنین شخصی در زمان های مناسب دعا، مانند ماه رمضان، پافشاری بیشتری در دعا برای ظهور حضرت دارد.

اینجاست که می توان گفت فهم حقیقت ماه رمضان و توفیق رسیدن به معبود، جز با توسل به پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام میسر نمی شود و ائمه علیهم السلام نیز برای تقویت و تحکیم ارتباط بین امام عصر علیه السلام و مومنان در بزرگترین ماه سال یعنی ماه خدا، ماه رمضان تاکید داشتند. این تاکید برای ارتباط با امام علیه السلام برای این است که مومنان خود را برای انتظار فرج و ظهور آماده کنند. گرچه توجه به امام مهدی علیه السلام در جایگاه امام حجت و غایب از انظار، برای همه زمان ها ضروری است، اما با توجه به فضای معنوی ماه مبارک رمضان آمادگی شرایط لازم برای استجاب دعا، باید به امام مهدی علیه السلام توجه بیشتری داشت و به همین دلیل درک این ماه عظیم برای مومنان واقعی از این باب مهم است که برای وعده خداوند به منظور برپایی حکومت عدل الهی آماده می شوند.

بر پیامبر صلی الله علیه و آله در هر روز از ماه رمضان (دعای دوم که در هر روز از ماه رمضان خوانده می شود)

۵- اقبال الاعمال، ج ۱، سیدبن طاووس، باب های احکام ماه رمضان؛ باب پنجم: طریقه عمل روزه دار در روز ماه رمضان؛ فصل ششم دعا، تسبیح و صلوات

۱- خطبه شعبانیه  
۲- ۱۸۵/بقره  
۳- کافی، ج ۲، ص ۶۳۰  
۴- وسائل الشیعة ج ۱۰ ص ۱۶۶  
- بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۹۲

### عدم ذکر نام

پیامبرشان به آن‌ها گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما انتخاب کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با این که ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد؟! جالب است بدانید در این جا نه تنها با ذکر نام، مشکل حق ستیزان حل نشد و اختلاف از بین نرفت، بلکه گویی آبی به آسیاب آن‌ها بوده است! پس شاید عدم ذکر نام امام مهدی عج در قرآن، قطع آب به آسیاب دشمن است، باشد که دست به مخالفت و اختلاف زنند؟!

۱- بقره/۲۴۷

تمثیلات مهدوی

## ویژگی های آشکار

حرف هایش ما را به فکر فرو بُرد، نکند قرآن کریم چون از امامت و ولایت و مهدویت و حکومت عدل جهانی لبریز است، احتیاجی به ذکر نام نمی بیند و تنها به بیان ویژگی های آشکار این حقایق<sup>۲</sup> اکتفا می کند؟! یا شاید بهتر است بگوییم، می خواهد ببیند در خانه کسی هست یا نه؟! چرا که اگر در خانه کس است، یک حرف بس است!

۲- برای نمونه، برخی از ویژگی ها و صفات حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در سوره ی نور آیه ۵۵ و سوره ی انبیاء آیه ۱۰۵ و ۱۰۶ آمده است

## تمثیلات مهدوی

## قدرت

کلامش بر اعماق جان می نشست، مصرف آب و غذا و هوا، یکی است اما یکی را هر ماه، یکی را دو بار کوتاه می کنی و دیگری را تا پایان عمر دست هم نمی زنی! موی سر، ابرو و مژه را می گفت و به این جا می رسید، خدایی که چنین قدرتی دارد آیا نمی تواند انسان های بی شماری را چون موهای سر، عمری کوتاه دهد و به تحقق بخش وعده ی بزرگ قرآن، امام عصر علیه السلام، چون مژه و ابرو، عمری طولانی؟!

**تمثیلات مهدوی**

## افسانه

انسان خوب، به خانواده اش رسیدگی می‌کند! انسان بهتر، همسایه و اقوام را نیز سرپرستی می‌نماید! انسان برتر، جامعه را می‌نگرد! حال، چگونه گمان برده می‌شود، برترین انسان، امام زمان عج، همراه خانواده اش در جزیره ای سبز و خرم (جزیره‌ی خضراء) به سر می‌برد و با پیروان خود در سختی‌ها و رنج‌ها، همراه و همسان نمی‌باشد؟

**تمثیلات مهدوی**



## علامت

این جمله «یخرج بالسيف» یعنی چه؟ یعنی حضرت مهدی عج با شمشیر می‌آید. درحالی که الان شمشیر، کارایی ندارد و تا آن زمان معلوم نیست چه شرایطی به وجود بیاید؟ آیا امام با شمشیر می‌آید؟ سلاح او چیست؟ این «یخرج بالسيف» دو معنا دارد، شمشیر علامت است مثل گنبد، گنبد علامت مسجد است، نه این که مردم، روی گنبد نماز می‌خوانند. در طول تاریخ، کسی تا به حال یک نماز هم روی گنبد نخوانده است. این فقط علامت است.

یا پادگانی که هواپیمای بمب افکن در آن وجود دارد، سربازی در آن جا ایستاده و یک سرنیزه در دست دارد. آیا معنایش این است که در این پادگان فقط سرنیزه است؟ این سرنیزه، علامت قدرت است، پس ممکن

تمثیلات مهدوی

است شمشیر علامتِ قدرت باشد، یعنی دیگر تقيه نخواهد بود زیرا دولت امام، دارای حاکمیت و استیلاء و قدرت است.

معنای دوم این است که شمشیر، رمز جنگ عادلانه است. جنگ با هر چیز به جز شمشیر، عادلانه نیست. مثلاً یک شهر را بمباران می کنند و ناگهان آن شهر زیر و رو می شود. مثل بمباران شیمیایی آمریکا در ژاپن، که آثار آن پس از چندین سال هم قابل مشاهده است. این جنگ نیست که در طول آن نسل دوم، سوم، چهارم، پنجم و... نابود شوند. جنگ حقیقی، جنگ شمشیر است. این جنگ های مُدرن، همه اش وحشی گری است. پس امام زمان علیه السلام با شمشیر ظهور می کند، یعنی جنگ امام زمان علیه السلام جنگ عقل و عدالت است، یعنی جنگی همراه با انصاف خواهد بود.

## تمثیلات مهدوی

از قدیم الایام تاکنون، استفاده ابزاری از دین وجود داشته و دارد. مبارزه با دین به وسیله دین، یکی از حربه‌های همیشگی حاکمان مستبد و استعمارگران بوده و در طول تاریخ، دین حکمِ سلاحی کم هزینه و سودمند<sup>۱</sup> را برای چنین حاکمانی ایفا کرده است. با نگرشی سطحی به تاریخ در می‌یابیم که این استفاده ابزاری از دین، در همه ادیان صورت گرفته و با شکلی جدید، در حال حاضر هم صورت می‌گیرد.

### دین، ابزاری در دست معاویه

معاویه با سیاست و نیرنگ‌های خود، جامعه مسلمین را با دشواری‌های زیادی مواجه کرد. او در حکومت عثمان، والی شام شد. اما در حمایت از او تعلق کرد و بعد از مرگ عثمان، با پیراهن خونین او، در پی خونخواهی بر آمد و جنگ صفین را به راه انداخت، چون با شکست مواجه شد، با نیرنگ، قرآن را بر سر نیزه کرد و برخی از سپاهیان ساده لوح امیر المومنین (علیه السلام) را سست نمود و جان سالم، به در برد. او با استفاده ابزاری از دین و قرآن، به موج سواری پرداخت

استفاده ابزاری از دین

و در نهایت با شکست فریبنده سپاه امام حسن (علیه السلام)، حاکم و خلیفه به ناحق مسلمین گردید و در دوران حکومت ۲۰ ساله خود، بدعت‌های فراوانی ایجاد کرد. او در سال‌های آخر عمر خود، بر خلاف عهد و پیمان‌ش با امام حسن (علیه السلام)، فرزند خود یزید را ولیعهد کرد و زمینه ساز فاجعه عاشورا شد. او هرگز به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان نیاورد، اما خلافت خود را به نام دین و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش برد. گروهی از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) که احترام معنوی و روحانی در میان مردم داشتند را استخدام کرد و از طریق آن‌ها، شروع به جعل حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمود.

او تعصب عربیت و تعصب قومیت و ... را که اسلام از بین برده بود، را احیا کرد و کار را به آن جا رساند که نوشت تا عربی وجود دارد، غیرعرب هرکه هست، حق امامت جماعت را ندارد و تا عربی هست، غیرعرب حق ندارد در صف اول جماعت، شرکت کند. او همه عواملی را که در دنیای اسلام بود، به نفع خود و در واقع، علیه حقیقت اسلام به کار برد.<sup>۲</sup>

## دین، ابزاری در دست صهیونیسم

صهیونیسم، یک جریان ناسیونالیستی متعصب یهودی است که مشخصه بارز آن، نژادپرستی یهودی می‌باشد. چون در یهود، نقش علما و مبلغان دینی، بسیار پر رنگ است، پس می‌بایست تمام افکار صهیونیسم از شالوده فکری مبلغان دینی، گذر می‌کرد تا مورد قبول عوام مردم، قرار می‌گرفت. هرتزل در کتاب حکومت یهود می‌نویسد: خاخام‌های ما به زودی تلاش‌های خود را برای خدمت به اندیشه ما جمع کرده و آن را در اذهان یهودیان از طریق وعظ و ارشاد، تثبیت خواهند کرد.

لذا صهیونیسم از علما، در جهت ابزاری نمودن دین برای اهداف شوم خود

بهره برده و از دین، به عنوان ابزاری برای اثبات برتری خود و سرکوب مخالفان و توجیه جنایات خود استفاده کرده و جوابی قانع کننده به افکار عمومی داده است.

شالوده صهیونیسم بر توسعه طلبی، نژادپرستی و نفاق افکنی در میان ملل جهان، نهاده شده است. این سازمان دارای مراکز اطلاعاتی و جاسوسی در اکثر کشورهای جهان است. مهمترین و کارسازترین حربه صهیونیسم جهانی عبارت است از: بهره گیری از رسانه های عمومی در سراسر دنیا<sup>۳</sup>

صهیونیسم برای جلوگیری از شورش و اعتراضات مردم جهان، خصوصاً مردم ساکن فلسطین، از یک سری شعارهای هدفمند که ریشه در دیانت و فطرت مردم جهان داشت، استفاده نمود. در زمانی که یهود، اقلیت کوچکی را در فلسطین تشکیل می داد، جنبش صهیونیسم جهانی در سراسر جهان، شعار دو قومی و عدم سلطه یگ قوم بر قوم دیگر و برابری و مساوات، را سر داد تا افکار عمومی را با خود همراه سازد. اما همین که شمار کوچ نشینان یهودی رو به افزایش نهاد، جنبش مزبور، شعارهای خود را تغییر داد و مدعی شد که یهودیان، تنها گروهی هستند که می توان آن ها را قومی فلسطینی دانست و همه حقوق تاریخی در این سرزمین، متعلق به آنان است و هیچ نژاد و قوم دیگری نمی تواند، آن جا را سرزمین و وطن و میهن خود بداند.

رویای آنان سلطه بر نیل تا فرات بوده و هست، شعاری که نیت شوم سران رژیم صهیونیستی را برملا می کند. آن ها با اتخاذ سیاست گام به گام، درصدد دستیابی به این هدف نهایی هستند. نیل تا فرات، به عنوان شعار کلیدی آن ها، محسوب می شود که از ابتدای شکل گیری این غده سرطانی، مطرح

و تشکیل اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات به‌عنوان یکی از مهمترین اهداف و آرمان‌های آن‌ها به‌شمار می‌رود.

رهبر انقلاب، در دیدار میهمانان سیزدهمین اجلاس بین‌المجالس کشورهای اسلامی در موضوع فلسطین، در سخنانی فرمودند: صهیونیست‌ها، روزی شعار از نیل تا فرات را می‌دادند اما اکنون برای محافظت از خود، مجبور به دیوارکشی شده‌اند. بدون تردید فلسطین یک مجموعه و تاریخ از بحر تا نهر است و قدس نیز پایتخت آن است و امکان هیچ خدشه‌ای بر این حقیقت، وجود ندارد.<sup>۴</sup>

ان شالله

۱- رودریگیس، هیلاری، درسنامه دین‌شناسی، سید لطف‌الله جلالی، ص ۲۷۸، سنکای جوان: دین را... حاکمان سودمند می‌دانند

۲- پانزده گفتار، استاد شهید مطهری، ص ۲۹۲

۳- غلامرضا علی بابایی. فرهنگ سیاسی آرش، ص ۳۷۸-۳۷۹. ناصر جمال‌زاده، اصطلاحات سیاسی

۴- بیانات در دیدار میهمانان سیزدهمین اجلاس بین‌المجالس کشورهای اسلامی در موضوع فلسطین، ۱۳۹۶/۱۰/۲۶

در شماره‌های قبل؛ نکاتی پیرامون تفکرات ناسیونالیستی و شووینیسمی و اهداف و آسیب‌های آن مطرح کردیم. اما آن چه در کشور ما تحت این افکار، ترویج می‌شود، معمولاً توسط افراد یا گروه‌های سلطنت طلب در خارج کشور و برخی افراد در داخل کشور است. اما این گروه‌ها در جامعه ایرانی که مردمان آن با دین و دینداری ریشه عمیقی دارند، دچار یک چالش جدی هستند، چرا که ایجاد هر گرایشی در بین عموم مردم ایران که مسلمان هستند، مستلزم ایجاد یک نگاه اعتقادی به موضوع می‌باشد. لذا افرادی که تلاش می‌کنند، اندیشه ناسیونالیستی و شووینیسمی را در ایران ترویج دهند، برای این که بتوانند با اعتقاد اسلامی مبارزه کنند، از اعتقادات باستانی استفاده می‌کنند. آن‌ها حذف اسلام را به عنوان آیین عربی و پیروی از آیین زرتشت را به عنوان یک دین با ریشه‌ی ایرانی، سر لوحه تبلیغات خود قرار می‌دهند.

# باستانگرایی



هر چند به دلایلی برخی آیین زرتشت را جزء ادیان الهی قلمداد می‌کنند اما باید دید آیا مقوله دین، یک امر ناسیونالیستی است یا خیر؟ آیا می‌توان به صرف ایرانی بودن، اعتقاد داشت که دین هم باید ایرانی باشد یا خیر؟ برای درک صحیح و پاسخ به این سوالات، لازم است در ابتدا نگاهی به آیین زرتشت و باورهای آن داشته باشیم و بعد برای شناخت صحیح دین اسلام و آیین زرتشت، به سوالات و شبهات در این زمینه، خواهیم پرداخت.

اولین نکته در زمینه شناخت آیین زرتشت، بحث مکان و زمان پیدایش این آیین است. موبد اردشیر خورشیدیان در کتاب جهان بینی اشوزرتشت، زمان زندگی اشوزرتشت را سال ۱۷۳۸ ق م بیان می‌کند. این در حالی است که جلیل دوستخواه در مقدمه کتاب اوستا، زمان و مکان را با توجه به بیان مورخین، بسیار گوناگون مطرح می‌کند که حاصل آن بازه زمانی عجیبی است که دکتر حسین توفیقی در کتاب ادیان بزرگ جهان، آن را بین ۶۰۰ تا ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ذکر کرده است. جلیل دوستخواه بیان می‌کند: نظریه‌ها در باب مکان زندگی اشوزرتشت، کمتر از زمان زندگی آن نیست، گروهی مکان زندگی او را، کنار دریاچه ارومیه، برخی شهر ری و برخی دیگر مناطق دیگری در ایران زمین گفته‌اند. لذا یکی از مشکلات در درک صحیح نسبت به آیین زرتشت، عدم نگاه تاریخی درست، نسبت به زمان و مکان زندگی خود زرتشت می‌باشد. این در صورتی است که سیره نگاران اسلامی، تلاش کردند تا زوایای زندگی نبی مکرم اسلام ﷺ را از زمان و مکان گرفته تا



کوچک‌ترین خُلقیات و رفتار حضرت محمد ﷺ را به رشته تحریر درآوردند و فقهای اسلامی برای رسیدن به اصل این مطلب، از علم فقه و قواعد آن برای رسیدن به یک سیره صحیح، بدون اشکال با توجه به خیل کثیر روایات در این زمینه استفاده می‌نمایند.

نکته دوم پیام آیین زرتشت است. گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک، محور باور زرتشتی است. این پیام به لحاظ ظاهر، بسیار خوب و کاربردی است. اما مشخص نکردن منظر این پیام، می‌تواند ایجاد مشکل نماید. این به این معنا است که گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک، در حالت کلی یک نگاه زیبا را به ذهن متبادر می‌کند اما در یک نگاه جزئی، می‌توان این ایراد را وارد کرد که هر کس یا هر ایده‌ای، گفتار و پندار و کردار خود را، نیک می‌داند. مثلاً آیین هندو و هندوها، گفتار و پندار و کردار خود را، نیک می‌دانند، دیگر ادیان و مکاتب نیز همین را برای خود متصور هستند، حال اگر ما مقیاس و میزان درستی، برای نیک بودن گفتار و پندار و کردار نداشته باشیم، نمی‌توانیم به این پیام به صورت درست عمل کنیم، چه بسا خطایی را طبق نگاه خود، نیک بدانیم و بدان عمل کنیم و یا عمل درستی را نیک ندانیم و از آن سر باز زنیم، چون دیدگاه ما تعیین کننده این موضوع است. پس در آیین زرتشت این مشکل را ما طبق باور خود، می‌توانیم نقد کنیم. برخی از مسائل اعتقادی مثل قبول ثنویت یا برخی احکام مثل استعمال ادرار گاو در برخی احکام شرعی، می‌تواند پیام گفتار و پندار و کردار نیک را به چالش بکشد که در جای خود به صورت

مفصل بدان خواهیم پرداخت.

اما محور اولیه و اصلی هر دین، اعتقاد و باور آن به مبداء عالم است. آیین زرتشت مانند بسیار از ادیان برای مبداء عالم، خالق را قبول دارد و در زمره ادیانی قرار می‌گیرد که خدا باور هستند، منتها همان گونه که می‌دانیم ادیان مختلف که اعتقاد به خدا دارند، در این امر یک نظر نیستند، مثلاً اسلام توحید را محور اعتقاد به خدا می‌دانند، در صورتی که مسیحیت، اعتقاد به تثلیث را قبول دارد. در آیین زرتشت هم اعتقاد به خدا، توأم با اعتقاد به ثنویت است. این به این معناست که خالق عالم، یک نفر نیست. آن‌ها خالق عالم را در امور خیر و نیک، اهورامزدا (خالق بزرگ و دانا) و در امور آسیب زننده و شر، اهریمن می‌دانند. این موضوع حاوی ایراداتی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

ادامه دارد  
محمدعلی غیبی

# باستانگرایی

## چگونگی کسب رضایت امام عصر علیه السلام



شاید برای خیلی از ما این سوال مطرح شود که از کجا می‌توان فهمید که امام زمان علیه السلام از ما چه می‌خواهند و چه کاری را می‌پسندند؟

### امام زمان علیه السلام، ادامه‌دهنده راه امامان معصوم علیهم السلام

به اعتقاد ما، همه امامان معصوم علیهم السلام، مفسران کتاب خدا و بیان‌کنندگان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. رضایت و خشنودی امام زمان علیه السلام نیز در چیزی نیست، جز آن چه در کتاب خدا آمده یا در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر امامان معصوم علیهم السلام به آن اشاره شده است. به بیان دیگر، اگر کسی به همه تکالیف و وظایفی که در قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به آن امر شده، عمل کند و از همه مُحَرَّمات و گناهانی که در این دو منبع الهی از آن‌ها نهی شده، دوری نماید، خواهد توانست رضایت امام عصر علیه السلام را چنان‌که باید و شاید، به دست آورد.

در روایات متعددی بر این موضوع تأکید شده است. از آن جمله روایتی است که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده و در آن، بر پیراستن خود از ویژگی‌های ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو، به عنوان دو وظیفه مهم دوستداران و منتظران امام عصر (علیه السلام) تأکید شده است: هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم (علیه السلام) باشد، باید منتظر باشد و در حال انتظار، به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند.<sup>۱</sup>

امام عصر (علیه السلام) نیز با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور، همه شیعیان را در زمان غیبت به انجام اعمال پسندیده و دوری از اعمال ناپسند، فرا خوانده اند: هر یک از شما به گونه ای عمل کند که به محبت و دوستی ما نزدیک شود و از کارهایی که موجب ناخشنودی ماست، دوری کند.<sup>۲</sup>

دوری گزیدن از گناهان و کردار ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، چنان اهمیتی دارد که در توقیح شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر (علیه السلام) خطاب به شیخ مفید (رحمه الله) صادر شده، نیز کردار ناشایست و گناهان را یکی از اسباب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان بیان فرموده است: ... هیچ چیز ما را از شیعیان جدا نکرده است، مگر آن چه از کارهای ایشان که به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نداریم.<sup>۳</sup>

بنابراین، هیچ لزومی ندارد که حتماً از زبان امام زمان (علیه السلام) بشنویم که ایشان از چه رفتار و گفتار ما، خشنود شده و از چه رفتار و گفتار ما، ناخشنود می‌شوند، بلکه با مراجعه به سخنان ائمه معصومین (علیهم السلام) به خوبی می‌توان به ویژگی‌های اخلاقی مورد نظر امام مهدی (علیه السلام) پی برد. برای نمونه، با مراجعه به دعای مکارم الاخلاق، که از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است، می‌توانیم پی ببریم که امام

زمان ﷺ از ما چه می‌خواهند و چه کاری را می‌پسندند.

## ب) عوامل رضایت یا نارضایتی امام زمان ﷺ

در احادیث، زیارت نامه‌ها و دعاهایی که در طول دوران غیبت صغرا و پس از آن، به صورت توقیع یا صور دیگر، از امام مهدی ﷺ برای ما به یادگار مانده به صراحت، تمام آن چه موجب رضایت یا نارضایتی آن حضرت می‌شود، بیان و چگونه عمل کردن، چگونه سخن گفتن و چگونه اندیشیدن به ما آموخته شده است. از این رو، با مراجعه به مجموعه ارزشمند یادگارهای آن حضرت و تأمل و تدبّر در آن‌ها می‌توان به راحتی، راه هدایت را از راه گمراهی، باز شناخت. برای روشن‌تر شدن موضوع، به دعای معروفی که با جمله «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ...» آغاز می‌شود، در این جا اشاره کوتاهی می‌کنیم: در این دعای کوتاه و مختصر، امام مهدی ﷺ هر آن چه را شایسته است، خود را به آن‌ها آراسته یا از آن‌ها پیراسته سازیم، در قالب درخواست از خدا، بیان فرموده و به صورت غیرمستقیم به ما فهمانده است که به عنوان حجت خدا، چه انتظاری از ما داشته و چگونه شیعه‌ای را برای خود می‌پسندند.

در بخشی از این دعا چنین می‌خوانیم: بار خدایا! توفیق فرمانبرداری، دوری از گناهان، درستی و پاکی نیت و شناخت حرام‌ها را روزی ما فرما. ما را به راهنمایی و پایداری گرامی دار و زبان ما را در درست‌گویی و گفتار حکیمانه، استوار ساز. دل ما را از دانش و معرفت سرشار کن و درون ما را از حرام و مال شبهه‌ناک پاکیزه گردان و دست ما را از ستمگری و دزدی باز دار و چشم ما را از فجور و خیانت، بیوشان و گوش ما را از شنیدن سخن بیهوده و غیبت، محافظت بفرما.<sup>۴</sup>

در ادامه این دعا، امام عصر ﷺ ویژگی‌هایی را که شایسته‌ی عالمان،

دانش‌پژوهان، پیران، جوانان، زنان، توانگران، تهیدستان، جنگجویان، حکمرانان و دیگر قشرهای اجتماعی است، برشمرده و از خداوند می‌خواهند به هر یک از این گروه‌های اجتماعی، ویژگی‌هایی را که شایسته‌ی آن‌هاست، عطا فرماید.

### ج) پیروی از ولی فقیه در عصر غیبت

امام عصر علیه السلام در یکی از توقیحات خود در پاسخ اسحاق بن یعقوب می‌فرماید: ... و اما در رویدادهایی [که در آینده] پیش می‌آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آن‌ها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا، بر ایشان.<sup>۵</sup>

در غیبت صغری مردم از طریق نوّاب خاص، پاسخ پرسش‌های خود را از حضرت دریافت می‌کردند. با پایان یافتن دوران غیبت صغرا و آغاز دوران غیبت کبرا، دیگر کسی به عنوان نایب خاص، معرفی نشد و مردم موظف شدند، برای یافتن پاسخ پرسش‌های دینی خود، به راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام که همان فقیهان جامع الشّرایط بودند، مراجعه کنند. از آن زمان به بعد، فقیهان به عنوان نواب عام امام عصر علیه السلام مطرح شده و رسالت هدایت شیعه در عصر غیبت بر عهده‌ی آنان گذاشته شد.

هم‌چنین در این دوران، وظیفه مردم این است که در امور اجتماعی و سیاسی، از فقیهی اطاعت کنند که بزرگان شیعه، به عنوان ولی فقیه انتخاب کرده‌اند.

۱- الغیبه نعمانی، ۱۱، ج ۱، ص ۲۸۶

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ش ۳۵۹، ص ۶۵۲

۳- همان، ش ۳۶۰، ص ۶۵۵

۴- مفاتیح الجنان، دعای امام زمان علیه السلام

۵- کمال الدّین و تمام النّعمه، ج ۲، ب ۴۵، ح ۴، ص ۲۳۸

# مُصم

## رهیافتگان

نام من سیسیلیا (ماریا) است. در دانمارک به دنیا آمدم، پدرم لائیک و مادرم مسیحی بود (ولی به هیچ کدام از آئین‌های مسیحیت پایبند نبود، نه کلیسا می‌رفت و نه کار خاصی انجام می‌داد). والدینم مرا از همان کودکی، غسل تعمید داده بودند و خلاصه تا ۱۶ سالگی مسیحی بودم. در دانمارک مرد و زن، حتماً باید کار کنند تا بتوانند مخارج زندگی خود را تامین کنند. به همین خاطر والدینم از ساعات اولیه صبح، از خانه خارج می‌شدند و تا شب، به خانه نمی‌آمدند و من از صبح، تا هنگام شب، تنها بودم تا آن‌ها از سر کار، به خانه بیایند و سپس شام بخوریم و بعد بخوابیم و عملاً زمانی برای گفتگو میان اعضای خانواده، وجود نداشت. به همین خاطر من، همیشه یک حس تنهایی داشتم تا این که با یک دختر مسلمانِ اهل ترکیه که عضو جدید کلاس‌مان بود، آشنا شدم. اوایل حس عجیبی به او داشتم، چون فرهنگ‌شان با ما، متفاوت بود و من هم هیچ شناختی از او و فرهنگ رفتاری او نداشتم مثلاً مادرِ دوستم همیشه خانه بود و به کارهای خانه، رسیدگی می‌کرد و وقتی من و دوستم

از مدرسه به خانه می‌رسیدیم، همیشه بوی خوشمزه‌ی غذا می‌آمد و معنای آن، این بود که ناهار آماده است (چیزی که معمولاً در خانه ما، جایش خالی بود). خلاصه غذا می‌خوردیم و با هم صحبت می‌کردیم و این، واقعاً خیلی خوشایند و دوست‌داشتنی بود. در حالی که در دانمارک وقتی به خانه‌ی دوستان خود می‌رفتم، دو نفرمان، مستقیماً به اتاق می‌رفتیم و با هم آن جا بودیم و عملاً هیچ گونه ارتباط و گفتگویی با بقیه‌ی اعضای خانواده نداشتیم، حتی در وقت خوردن غذا هم، خودشان غذا می‌خوردند و مرا به سر میز غذا، دعوت نمی‌کردند و من مجبور بودم منتظر شوم تا غذا خوردن دوستم تمام شود و دوباره برگردد.

به همین خاطر پس از مدتی احساس کردم فرهنگ این خانواده‌ی مسلمان، ویژگی‌هایی مثل: میهمان‌نوازی، احترام به یکدیگر، داشتن احساسات گرم و دوست‌داشتنی و.. دارد که جای آن‌ها در خانه‌ی ما خالی است. من قلباً این ویژگی‌ها را دوست داشتم.

با دیدن چنین رفتارهایی به خدا می‌گفتم: خدایا! با این حجم تفاوت فرهنگی\_اجتماعی، بین اسلام و مسیحیت! من هم می‌خواهم مسلمان باشم و این در حالی بود که اطلاعات زیادی در مورد اسلام نداشتم و با کمی پیگیری، متوجه شدم که متأسفانه منابع مکتوب و رسانه‌ای هم در مورد اسلام، به زبان دانمارکی وجود ندارد.

هر روز رابطه‌ی دوستی ما در مدرسه و مسیر برگشت به خانه، بیشتر



می‌شد و من با فرهنگِ مسلمانی او، بیشتر آشنا می‌شدم. اکثر روزها، پس از مدرسه، من به خانه‌ی آن‌ها می‌رفتم و بعضی اوقات هم، او به خانه‌ی ما می‌آمد. تا این که پس از مدتی، به او گفتم: من هم می‌خواهم مثل تو مسلمان شوم. او هم به پدرش گفته بود: سیسیلیا، تصمیم گرفته مسلمان شود. تا این که یک روز، دوستم به من گفت: پدرم برای شما در مسجد ترکی، یک نوبت گرفته تا بیایی و مسلمان شوی. من در آن موقع ۱۶ ساله بودم و ترس و اضطراب داشتم، نمی‌دانستم چطور باید به پدر و مادرم بگویم، زیرا مطمئن بودم که آن‌ها اصلاً دوست ندارند من مسلمان شوم. به هر حال، آن روز دل به دریا زده و مخفیانه به مسجد رفته و شهادتین را گفته و مسلمان شدم. در کشور ما مرسوم است که وقتی فرزندان به سنین بین ۱۸ تا ۲۰ سالگی می‌رسند، از خانواده جدا شده و مستقل زندگی می‌کنند. من هم وقتی ۱۹ ساله شدم، همین تصمیم را گرفتم چون می‌خواستم به دین خود، عمل کنم. برای این کار، ابتدا می‌بایست به پدر و مادرم اطلاع می‌دادم که من چندین سال است، اسلام را به عنوان دین پذیرفته‌ام تا ناراحت نشوند و تصور نکنند که بلافاصله پس از استقلال از خانواده، تغییر دین داده‌ام. البته طرح این موضوع، برایم خیلی سخت بود. اضطراب داشتم و نگران بودم. تا این که یک روز مادرم، زودتر از همیشه، از محل کار خود آمد و دید که من دارم گریه می‌کنم. پرسید: چیزی شده؟ من چیزی



نگفتم. بعد از نیم ساعت، مادرم، موضوع اسلام را مطرح کرد و من از شدت استرس، نتوانستم جواب بدهم و بیشتر گریه کردم. وقتی مادرم فهمید که درست حدس زده، ابتدا سعی کرد تا مرا آرام کند و وقتی پس از چند دقیقه، در آغوش مادرم آرام شدم، خودش، شروع به گریه کرد، بعد با چشمانی گریان، به من نگاه کرد و سعی کرد که با نگاه دوخته شده به چشمان من، مرا از پذیرش اسلام منصرف کند و وقتی به این امر موفق نشد، به من گفت: اگر یک میلیون کرون (وجه رایج دانمارک)، به تو بدهم، از اسلام دست برمی داری؟ من بدون تأمل گفتم: نه مادر جان! دین من، قیمت ندارد که من بخواهم آن را بفروشم، من تصمیم خود را گرفته‌ام و دین اسلام را انتخاب کرده‌ام.

مدتی بعد، وقتی پدر و مادرم مرا مُصمم در تغییر دین از مسیحیت به اسلام دیدند، خیلی ناراحت شده و گفتند: حداقل خبر مسلمان شدنت را به بقیه‌ی اقوام نرسان زیرا باعث اضطراب شدید آن‌ها می‌شود، خصوصاً پدر بزرگ، که پیر شده و شنیدن این خبر، برای سلامتی‌اش، خطرناک است.

خلاصه این مقدمه ای شد که من از فامیل، بستگان و مخصوصاً پدر و مادرم، فاصله گرفته و جدا شوم. پس از سه سال اسلام مخفیانه، به پایتخت دانمارک، کپنهاگ رفتم و آن جا توانستم حجاب بپوشم و از

این بابت، خیلی خوشحال بودم. به عقیده‌ی من، حجاب، آزادی واقعی زنی است که می‌خواهد زندگی‌اش، عزّتمندانه و با کرامتِ انسانی همراه باشد. حجاب یک نشانه و علامت، برای بانوی مسلمان است، وگرنه هر چه نماز بخوانیم، روزه بگیریم و عبادات فردی انجام دهیم ولی حجاب نداشته باشیم، اصلاً مشخص نیست که مسلمان هستیم. به خاطر پذیرفتن دین اسلام و استفاده از حجاب، پدرم ارتباطش را با من قطع و مرا از ارث محروم کرد. اما من علاوه بر درس خواندن، به کار مشغول شدم تا این که ازدواج کردم. در حال حاضر ۳۶ سال سن دارم و ۲۰ سال است که مسلمان شده‌ام و دارای دو فرزند می‌باشم. ۱۱ سال است که به ایران آمده‌ام و به تحصیل مشغول هستم. در مورد غرب باید بگویم جایی است که زن، بر اساس ظاهرش سنجیده می‌شود تا هوشش. جایی است که رسانه‌ها با قدرت عظیم خود، هنجارها و ارزش‌ها را می‌نویسند، جایی که فشار اجتماعی، مردم را به زانو درآورده و می‌کشد و درخواست‌هایی که در همین جامعه‌ی به اصطلاح مُدرن و غربی از زنان می‌شود، با سلامتی، رفاه، شادی، تعادل، آرامش، احترام، عزّت و... ناسازگار است. من به جوانان توصیه می‌کنم که زندگی واقعی در غرب را با دقّت بررسی کنند و به روایت‌های ژمانتیک، که به روتوش غرب پرداخته‌اند و آن را بَرک کرده و دستکاری شده، به مردم معرفی می‌کنند، بسنده نکنند.

من ایران را تنها کشوری می‌بینم که ارزش کار کردن را دارد، قبول دارم که نقاط ضعف هم وجود دارد، اما پتانسیل برای حل مشکلات، قطعاً وجود دارد. دلسوزان انقلاب باید بدانند هرگونه تضعیف این انقلاب، خیانت به اسلام بوده و زمینه‌ی سوء استفاده‌ی دشمنان را فراهم می‌کند. به نظر من برای رسیدن به جامعه‌ی مهدوی، باید پایگاه فرماندهی، برای این موضوع داشته باشیم و این پایگاه فرماندهی در عصر حاضر، فقط ایران اسلامی است. امروز ما شیعیان انقلابی زیادی در سراسر جهان داریم که برای تسریع ظهور حضرت، تلاش می‌کنند و به انقلاب اسلامی ایران، افتخار می‌نمایند و ایران را دقیقاً همان پایگاه فرماندهی می‌بینند که امام زمان ع به آن نیاز دارند. آن‌ها در هر یک از مناطق خود، به زبان خودشان، برای گسترش اسلام و پیام امام مهدی ع تلاش می‌کنند. شعار ما این است و به آن اعتقاد داریم که امروز ایران اسلامی، مخصوص ایرانیان نیست، بلکه متعلق به همه‌ی مسلمانان مؤمن در سراسر گیتی است.

## مردی از تبار علی علیه السلام

امشب، شب دیگری است. علی جان! امشب، قرار ندارید. بعد از دو عزیزی که خودتان آن‌ها را به خاک سپردید، انگار قلبتان، دیگر هرگز در این دنیا آرام نگرفت. علی جان! کوتاهی این مردمان را ببخشید. ببخشید که در کوچه پس‌کوچه‌های این شهر، هیچ‌کس به شما وفا نکرد. ببخشید که عمری به درب خانه‌اتان نگاه کردید و دستان بسته اتان را به خاطر آوردید. شما چون دریا بودید و این مردم، غافل از شما، عمری در پی سراب دویدند... آخرین حرف‌هایتان، رنگ و بویی از ملکوت دارد. با فرق مبارکی که عمیقاً شکافته، در بستر خوابیده‌اید. درد، در قلب اطرافیان می‌پیچد اما چشمان شما، انگار فقط آسمان را می‌بیند.

دوش وقت سحر، از غصه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمتِ شب، آب حیاتم دادند  
شما چون عاشقید، عمری در پی معشوق گشتید و آخر آن را یافتید. اما پس از شما فرزندانِتان و غم دوباره یک تشییع شبانه... این دنیای محزون، هرگز چون شمایی را به خود ندید، مگر روزی برسد که مردی از تبار شما، پرده از چهره بردارد و علی‌وار بر این جهان، حکومت کند.

## عمل

آن گاه که علی علیه السلام، سالم از دست مهاجمان آزاد شد، زهرا علیها السلام فرمود: روح و جان من سپر بلای جان شما. یا ابالحسن! همواره با شما خواهم بود، اگر شما در خیر و نیکی باشید، با شما هستم و اگر در سختی باشید، باز هم با شما خواهم بود....

حرف‌های مادرمان زهرا علیها السلام، چقدر شبیه این فراز از زیارت آل یس بود: **يَا مَوْلَايَ اَوْلِيَّكَمُ وَ اٰخِرِكُمْ وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ...**  
همان فرازی که فقط لقلقه زبانمان است..  
عاشق آن است که حرفش به عمل، ختم شود  
ورنه هر مدعی لافزنی، عاشق بُود.

## یاد

دیگر حسابِ وقت‌هایی را که به گوشی‌ام زُل می‌زنم تا اتصال مجددِ اینترنت، برقرار شود، از دستم دررفته است. اینترنت که قطع می‌شود، دستِ کمی، از اسپند روی آتش ندارم! صبحم با گوشی شروع می‌شود و شب هم گوشی به دست، خوابم می‌برد!

نمی‌دانم اینترنت، ابزاری در دست من است یا من بازپچه، جلوه‌های هزاررنگش شده‌ام؟ فقط آقا! می‌دانم تحملش سخت است که هر روز ببینید که ما برای همه‌چیز وقت داریم، اِلَّا برای شما... پس چرا شما هنوز چشمانتان، رنگ انتظار و اشتیاق دارد؟ واقعاً ناراحت‌کننده است که به فکرِ کسی باشی که یادش هم نیست، امامی دارد!

## محضر خدا

شوخی نبود که، شب عروسی بود! همان شبی که هزار شب، نمی‌شود. همان شبی که همه، به هم مَحْرَمند. همان شبی که وقتی عروس، به له می‌گوید، به تمام مردان داخل تالار، مَحْرَم می‌شود...

همان شبی که فراموش می‌شود «عالم محضر خداست». آهان یادم آمد! این تالار، محضر خدا نیست. تا می‌توانید معصیت کنید! همان شبی که داماد هم آرایش می‌کند... همه و همه آمدند اما، ای کاش امام زمانان هم می‌آمد، حق پدری، بر ما دارند. مگر می‌شود ایشان نباشند؟! عروس، برایش کارت دعوت، نفرستاده بود، اما آقا، آمده بود... به تالار که رسید سر در تالار، نوشته بودند: ورود امام زمان ﷺ ممنوع!!! دورترها ایستاد و گفت: دخترم! عروسیت مبارک، ولی... ای کاش کاری می‌کردی تا من هم می‌توانستم بیایم... مگر می‌شود شب عروسی دختر، پدر نیاید؟! من آمدم اما... گوشه‌ای نشست و برای خوشبختی دخترش، دعا کرد... چه ظالمانه، یادمان می‌رود که هستید. ما که روزیمان را از سفره شما می‌بریم و می‌خوریم اما با شیطان می‌پریم و می‌گردیم... می‌دانم گناه هم که می‌کنیم باز دلتان نمی‌آید، نیمه‌شب در نماز، دعایمان نکنید...

اشتباه می‌کنند. این روزها، نه مانتوهای تنگ و کوتاه و جلو باز، مُد است، نه ساپورت‌های رنگارنگ، نه انواع شلوارهای پاره و مدل‌های موی غربی و نه روابط نامشروع و دزدی. این روزها فقط «درآوردن اشک مهدی فاطمه» مُد شده است...



### تصمیم

هیچ وقت، دیر نیست. آغوش امام زمان علیه السلام همیشه برای تو باز است...  
نشانی می‌خواهی؟ حُر! مگر گناهی بالاتر از بستنِ راه، بر امام حسین علیه السلام و لرزاندن دل اهل بیتِ ایشان هست؟ ولی امام، حُر را پذیرفت. حُر لحظه آخر، خودش را نجات داد. فقط کافی است، درست، تصمیم بگیری.



برگزاری جلسه جامعه روحانیت شیراز به میزبانی بنیاد فرهنگی حضرت مهدوی موعود  
فارس - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری گردهمایی فعالان مهدویت و یاوران نماز استان فارس با سخنرانی آیت الله  
دزکام، آیت الله حدائق و حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصوری معاون فرهنگی، آموزش،  
پژوهش بنیاد مهدویت کشور  
و تقدیر از فعالان مهدویت  
استان فارس- مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری همایش بزرگ مهدی یاوران در روز نیمه شعبان با حضور مهدی یاوران  
مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری مراسم شاد پیمایی حماسه حضور برای ظهور به مناسبت فرا رسیدن نیمه شعبان از میدان شهدای شهر شیراز تا حرم مطهر حضرت شاهچراغ علیه السلام همراه با کاروان شادی و گروه‌های سرود





برگزاری مراسم جشن باشکوه نیمه شعبان در مصلاي نماز جمعه همراه با برگزاری مسابقات فرهنگی و مذهبی و اهدا جوایز به برگزیدگان بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج شعبه شهرستان فسا





برگزاری جشن با شکوه نیمه شعبان در مسجد حضرت صاحب الزمان علیه السلام  
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه بوانات





برگزاری جشن نیمه شعبان در مهدیه شهر صدرا با همکاری هیات امنای مهدیه  
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) شعبه شهر صدرا







برگزاری جشن بزرگ نیمه شعبان با حضور اقشار مختلف مردم محله شبانکاره شهر میمند  
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان میمند





برگزاری جشن با شکوه نیمه شعبان در محله شهرک هجرت و با حضور عاشقان امامت و ولایت- بنیاد فرهنگی مهدی موعود شعبه شهرستان لامرد





برگزاری جشن بزرگ نیمه شعبان با حضور پرشور مردم ولایتمدار امام شهر با همکاری شهرداری و شورای اسلامی امام شهر، هیات مکتب الحسین علیه السلام و سه شنبه‌های مهدوی و با حضور شهردار و اعضای شورای اسلامی و سایر مسئولان محلی- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه قیروکارزین

